

Analysis of Hadith Jurisprudence on the Hadith of Hazrat Fatima Zahra's (pbuh) Hatred of Imam Hussain (pbuh)

Amir Pourshahroudi¹^{*}, Ramzan Paibarjai², Javad Nasiri Vatan³

1. Faculty member, Department of Islamic Education, Tehran Branch, Farhangian University, Tehran, Iran (corresponding author).
2. Faculty Member, Department of Islamic Education, Tehran Branch, Farhangian University, Tehran, Iran.
3. Lecturer at Farhangian University and Ph.D. in Quran and Hadith, Mashhad Branch, Ferdowsi University, Mashhad, Iran.

* Corresponding Author Email Address: amir.poorsharoodi@gmail.com

Article Info

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Pourshahroudi A, PaiBarjai R, Nasiri Vatan J. (2023). Analysis of Hadith Jurisprudence on the Hadith of Hazrat Fatima Zahra's (pbuh) Hatred of Imam Hussain (pbuh) Quranic Insight and Islamic Mysticism, 3(2), 71-80.
<https://doi.org/10.61838/imqv.3.2.6>



© 2023 the authors. Published by Iran-Mehr: The Institute for Social Study and Research. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

ABSTRACT

In the narrations that have been mentioned in honor of Hazrat Zahra (pbuh), a hadith has been mentioned with the content that before she became pregnant with Imam Hussain (pbuh), she was informed that the Ummah of the Prophet would martyr Imam Hammam and that's why. The reason was that they hated the birth of that blessed child, and the fifteenth verse of Surah Al-Ahqaf was revealed about this incident, which reported about her pregnancy and pregnancy while she was hated. In the present research, we are trying to analyze the existing narrative with the library, analytical and descriptive method, the findings of this research indicate that the documents of the narration are not authentic, on the other hand, the Surah, other verses of the Qur'an, history, narrations are Meccan and Madani. It is no longer compatible with the life of that Prophet.

Keywords: *Hadith, Hazrat Zahra, Hatred of Pregnancy, Imam Hussain.*

بررسی فقه الحدیثی حدیث کراهت حضرت فاطمه زهرا (س) از بار دارشدن امام حسین (ع)

امیر پورشاهرودی^۱، *، رمضان پای برجای^۲، جواد نصیری وطن^۳

۱. عضو هیئت علمی، گروه آموزش معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

۲. عضو هیئت علمی، گروه آموزش معارف اسلامی، واحد تهران، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران.

۳. مدرس دانشگاه فرهنگیان و دانش آموخته دکتری قرآن و حدیث، واحد مشهد، دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران.

* ایمیل نویسنده مسئول: amir.poorsharoodi@gmail.com

اطلاعات مقاله

چکیده

نوع مقاله

پژوهشی اصلی

در روایت های که در شان حضرت زهرا (س) بیان شده است، حدیثی با این مضمون بیان شده است که آن حضرت قبل از حامله شدن امام حسین (ع)، مطلع شدند که امت پیامبر آن امام همام را شهید می کنند و به همین دلیل از حمل آن مولود مبارک کراهت داشتند و درباره همین واقعه آیه پانزده سوره احقاف نازل شد، که از حامله شدن و وضع حمل در حال کراهت او گزارش کرد. در پژوهش حاضر با روش کتابخانه ای و تحلیلی و توصیفی، در صدد آنالیز روایت موجود هستیم، یافته های این پژوهش حاکی از آن است که اسناد روایت معتبر نبوده، از طرفی با مکی و مدنی بودن سوره، آیات دیگر قرآن، تاریخ، روایت های دیگر و سیره آن حضرت سازگاری نداشته است.

نحوه استناد به این مقاله:

پورشاهرودی ا، پای برجای ر، نصیری وطن ج. (۱۴۰۲). بررسی فقه الحدیثی حدیث کراهت حضرت فاطمه زهرا (س) از بار دارشدن امام حسین (ع). *ببینش قرآنی و عرفان اسلامی*، ۳(۲)، ۷۱-۸۰.

کلید واژه: حدیث، حضرت زهرا س، کراهت از بارداری، امام حسین (ع)



© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

تعریف مسأله

در منابع حدیثی آمده زمانی که حضرت فاطمه (س) بار دار بود جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت قطعاً حضرت فاطمه (س) فرزندی به دنیا می آورد و امت تو آن را می کشند، زمانی که حضرت فاطمه بار دار بود، هم بار داری و هم وضع حمل او با کراهت صورت گرفت به همین مناسبت آیه «و وصینا الانسان...» (الاحقاف: ۱۵) در حق فاطمه س نازل شد.

در تحقیق حاضر در صدد هستیم که این حدیث را از ابعاد مختلف بررسی کنیم که آیا از نظر سندی معتبر است؟ آیا از نظر تاریخی معتبر است، مثلاً حامله شدن حضرت زهرا مصادف با نزول سوره احقاف است؟ آیا با سیره عملی حضرت موافق است؟ فرضیه های تحقیق می گوید که اسناد روایت ضعیف است و با تاریخ نزول سوره در یک راستا نبوده و سیره عملی حضرت زهرا س نیز آن را مردود می کند. در ابتدای بحث به استخراج روایت از منابع حدیثی و بررسی سندی می پردازیم.

اصل روایت

روایت اول:

این حدیث در کتاب کافی از دو طریق یعنی بدین صورت از وشاء نقل شده است:

الف- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع: «لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ عَ بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جَبْرَائِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ع سَتَلِدُ غُلَامًا تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ ع كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَ حِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضَعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ تَرِي فِي الدُّنْيَا أُمَّ تَلِدُ غُلَامًا تَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لَمَّا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيَقْتُلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كَرِهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرِهًا وَ حَمَلَهُ وَ وَضَعَتْهُ كَرِهًا وَ حَمَلَهُ وَ فَصَّالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا».

ب- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: «لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ عَ بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جَبْرَائِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ ع سَتَلِدُ غُلَامًا تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ ع كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَ حِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضَعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَمْ تَرِي فِي الدُّنْيَا أُمَّ تَلِدُ غُلَامًا تَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لَمَّا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيَقْتُلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ - وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَسَنًا حَمَلْتَهُ أُمُّهُ كَرِهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرِهًا وَ حَمَلَهُ وَ فَصَّالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۴۶۴)

زمانی که حضرت فاطمه (س) بار دار بود جبرئیل نزد رسول خدا آمد و گفت قطعاً حضرت فاطمه (س) فرزندی به دنیا می آورد و امت تو آن را می کشند زمانی که حضرت فاطمه بار دار بود، هم بار داری و هم وضع حمل او با کراهت صورت گرفت و امام صادق فرمود: در دنیا زنی مانند حضرت فاطمه دیده نشد که از تولد فرزندش کراهت داشته باشد، پس آیه «و وصینا الانسان...» (الاحقاف: ۱۵) در حق حضرت فاطمه (س) نازل شد.

روایت دوم:

در روایت دیگر نیز آمده « مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ جَبْرَائِيلَ ع نَزَلَ عَلَى مُحَمَّدٍ ص فَقَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِمَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ يُولَدُ مِنْ فَاطِمَةَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ ثُمَّ هَبَطَ ع فَقَالَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ فَقَالَ يَا جَبْرَائِيلُ وَ عَلَى رَبِّي السَّلَامُ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَعَرَجَ جَبْرَائِيلُ ع إِلَى السَّمَاءِ ثُمَّ هَبَطَ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْرِيكَ السَّلَامَ وَ يُبَشِّرُكَ بِأَنَّهُ جَاعِلٌ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَقَالَ قَدْ رَضِيتُ ثُمَّ أَرْسَلَ إِلَى فَاطِمَةَ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُنِي بِمَوْلُودٍ يُولَدُ لَكَ تَقْتُلُهُ أُمَّتِي مِنْ بَعْدِي فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ لَا حَاجَةَ لِي فِي مَوْلُودٍ مَنِي تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَأَرْسَلَ إِلَيْهَا أَنَّ اللَّهَ قَدْ جَعَلَ فِي ذُرِّيَّتِهِ الْإِمَامَةَ وَ الْوَلَايَةَ وَ الْوَصِيَّةَ فَأَرْسَلْتُ إِلَيْهِ أَنِّي قَدْ رَضِيتُ فَحَمَلْتَهُ أُمُّهُ كَرِهًا وَ وَضَعَتْهُ كَرِهًا وَ حَمَلَهُ وَ فَصَّالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا حَتَّى إِذَا بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قَالَ رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلَى وَالِدِي وَ أَنْ أَعْمَلَ صَالِحًا تَرْضَاهُ وَ أَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي » (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ۱: ۴۶۷) یعنی جبرئیل بر حضرت محمد (ص) نازل شد و فرمود که خداوند به تو بشارت فرزندی می دهد که امت تو او را می کشند. پیامبر فرمود: به خداوند سلام من را برسان و بگو من نیازی به چنین فرزندی ندارم. جبرئیل به آسمان رفت دوباره برگشت و همان سخن را تکرار کرد دوباره پیامبر فرمود من حاجتی به چنین فرزندی ندارم. دفعه سوم که جبرئیل آمد. فرمود خداوند سلام می رساند و می گوید من در ذریه او امامت و ولایت و جانشینی را قرار دادم. پس پیامبر راضی شد و قبول کرد. سپس پیامبر همان سخن جبرئیل را به حضرت فاطمه بیان کرد تا این که فرمود امامت و خلافت و جانشینی در ذریه او می باشد حضرت فاطمه قبول کرد و آیه قرآن «و وصینا الانسان...» در حق او می باشد.

این احادیث اولین بار در کتاب کافی بیان شده اند و دیگران به تبع مرحوم کلینی آنها را بیان کرده اند.

تشریح لغات

برای تفهیم بهتر روایت واژه کلیدی آن که کراهت می باشد را از منظر لغویان بررسی می کنیم.

کره: ابن فارس گفته اصل آن خلاف رضایتمندی و محبت است. أصلٌ صحیحٌ واحد، يدلُّ على خلاف الرضا والمحبة (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۵: ۱۷۲) راغب نیز اقوال مختلف را در بین کره با فتحه و ضمه بیان کرده و چنین بیان کرده است: گفته شده - کره و کره - یکی است مثل - ضعف و ضعف - و نیز گفته اند کره - سختی و مشقتی است که از خارج وجود انسان بانسان میرسد و با اکراه بر او تحمیل میشود ولی کره - آن سختی و رنجی است که از ذات انسان به او میرسد و او آنرا زشت میداند و از آن اکراه دارد که بر دو گونه است: اول - آنچه را که از روی طبع مکروه می شود. دوم - آنچه که از جهت عقل یا شرع زشت و مکروه شمرده می شود. از این روی صحیح است که انسان در مورد یک چیز بگوید: من آنرا می خواهم ولی از آن اکراه دارم، به این معنی که از جهت طبع و سرشت آنرا می خواهم و اراده می کنم ولی از ناحیه عقل یا شرع زشت و مکروهش میدارم یا از جهت عقل و شرع می خواهم و از ناحیه طبع و سرشت بدش می دانم (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ۷۰۷)

طبرسی نیز گفته در فرق بین دو کلمه «کره» (بضم کاف) و «کره» (بفتح آن بعضی معتقدند که اولی بمعنای مشقت و دومی بمعنای کراهت و بی میلی است و این دو با هم ملازمه ندارند چه بسا چیزی را انسان دوست دارد ولی برایش مشقت دارد و چه بسا چیزی بی مشقت است ولی انسان آن را دوست ندارد. (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۲: ۵۴۹)

با تتبعی که در قرآن کریم صورت گرفت مشاهده شد که واژه کره در دو معنا استعمال شده است یک معنا همان اجبار است که در آیه ی «أَفَغَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَ كَرْهًا وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» آمده است و یک معنا همان ناپسند و دوست نداشتن چیزی است که در آیه ی مورد بحث (الاحقاف: ۱۵) چنین معنایی دارد.

بنابراین می توان گفت کره همان عدم محبت نسبت به چیزی است که گاهی با مشقتی است از درون بر انسان تحمیل شده است و نه از بیرون مانند قتال و خونریزی، این مطلب را می توان از آیه ی «عَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَ عَسَى أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَ هُوَ شَرٌّ لَكُمْ» (البقره: ۲۱۶) «حَبِيبٌ إِلَيْكُمْ الْإِيمَانُ وَ زِينَةٌ فِي قُلُوبِكُمْ وَ كَرِهَ إِلَيْكُمْ الْكُفْرُ وَ الْفُسُوقُ» (الحجرات: ۷) از تقابل دو واژه کراهت و حب برداشت کرد.

بررسی سند حدیث

در این قسمت در صدد هستیم از نظر سندی این روایتها را بررسی کنیم

بررسی سندی طریق اول

در طرق اول راویان به این صورت روایت را بیان کرده اند:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع»

الف - محمد بن یحیی عطار

نجاشی درباره او گفته «محمد بن یحیی، ابوجعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود بود. شخصیتی مورد توجه و مورد اعتماد، صاحب امتیاز و کثیرالحدیث بود. کتاب مقتل و نوادر دارد. شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقة، عین، کثیر الحدیث. له کتب، منها: کتاب مقتل الحسین [علیه السلام]، و کتاب النوادر (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۵۳) شیخ صدوق از جمله کسانی است که روایت های را در کتاب من لا یحضره الفقیه گرد آوری کرده است که براساس آنها فتوا داده است او گفته «تمام روایاتی که در کتاب من لا یحضره الفقیه از علی بن جعفر نقل کرده ام، از پدرم (رضی الله عنه)، از محمد بن یحیی عطار، از عمرکی بن علی بوفکی روایت کرده ام و تمام روایاتی که از عمر بن یزید روایت کرده ام از پدرم (رضی الله عنه)، از محمد بن یحیی عطار، از یعقوب بن یزید، از محمد بن ابی عمیر و صفوان بن یحیی نقل نموده ام. (صدوق، ۱۴۱۳ ق، ۴: ۸) بیشتر رجالیون او را به کثیر الروایه وصف کرده اند. (طوسی، ۱۳۷۳ ش، ۴۳۹) میرداماد محمد بن یحیی عطار قمی را به وثاقت و کثرت روایت و استادی محمد بن یعقوب کلینی می ستاید (میرداماد، ۱۴۰۳ ق، ۱: ۷۶) بنابراین از منظر رجال شناسان او کثیرالحدیث و موثق بوده است.

ب - احمد بن محمد

احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی، فقیه و محدث نامدار شیعه در قرن سوم قمری و از اصحاب امام رضا، امام جواد و امام هادی علیهم السلام است. از بزرگان قم بود و با جریانات انحرافی مانند «واقفیه» مخالفت می کرد. کتاب «النوادر» از آثار او است.

نجاشی درباره وی تعبیر «شیخ القمیین و وجههم و فقیههم، غیرمدافع» را بکار برده است. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۳۸) و شیخ طوسی نیز او را با تعبیری نزدیک به همین مضمون ستوده است. (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۲۵) بنابراین احمد بن محمد از منظر رجالیان شیعه موثق بوده است و راوی بسیاری از احادیث امامیه بوده است.

ج - حسن بن علی بن زیاد و شاء

ابومحمد حسن بن علی بن زیاد و شاء بجلی خزاز کوفی، نوه دختری الیاس صیرفی بجلی است (طوسی، فهرست، ۵۴) از اصحاب امام کاظم، امام رضا و امام هادی (علیهم السلام) محسوب می شود. (برقی، ۱۳۴۲ ش، ۴۱) شیخ طوسی گفته ابتدا واقفیه بود، زمانی که معجزات امام رضا (علیه السلام) را مشاهده کرد، دست از عقیده اش برداشت و به امامت امام رضا (علیه السلام) و ائمه بعد از وی ایمان آورد. (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ۷۱) بنابراین می توان گفته با توجه به شهرت

حسن بن وشاء، علمای رجال کمتر به توثیق و ستایش او پرداخته اند. نجاشی، او را از وجوه و عیون طایفه امامیه توصیف کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ۱۳۹)

د- احمد بن عائد

حسن بن علی بن فضال درباره او تعبیر صالح را به کار برده است (کشی، ۱۴۰۹، ق، ۳۶۲) که رجالیان آن را از الفاظ مدح دانستند که بر حسن حال راوی دلالت دارد. (بهبهانی، بی تا، ۲۴) نجاشی نوشته است او ثقة است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ۹۸) علامه حلی نیز به وثاقت وی تصریح کرده است (حلی، ۱۴۳۹، ق، ۱۸) ابن داوود، او را در بخش اول کتابش ذکر کرده و به وثاقتش تصریح کرده است. (ابن داوود، ۱۳۹۲، ش، ۲۹) بنابراین رجالیان او را توثیق کرده اند.

ه- ابو خدیجه

سالم بن مکرم أبو خدیجه الجمال الکوفی مولی بنی أسد ضعیف (ابن داوود، ۱۳۹۲، ش، ۲۴۰) شیخ طوسی درباره وثاقت او سخنی نگفته است. (طوسی، بی تا، ۹۰: ۱)

نجاشی درباره او گفته: أبو خدیجه و یقال أبو سلمة الكناسی. یقال صاحب الغنم مولی بنی أسد الجمال. یقال کنیته کانت أبو خدیجه وأن أباً عبد الله علیه السلام کناه أبو سلمة، ثقة ثقة، روی عن أبی عبد الله وأبی الحسن علیهما السلام. له کتاب یرویه عنه عدة من أصحابنا. أخبرنا علی بن أحمد بن طاهر أبو الحسن القمی قال حدثنا محمد بن الحسن بن الولید قال حدثنا الحسين بن محمد بن عامر، عن معلى بن محمد، عن الحسن بن علی الوشاء، عن أبی خدیجه بکتابه. (نجاشی، ۱۴۰۷، ق، ۱۸۹/۱) نجاشی گفته او موثق است

آیت الله خویی او را توثیق کرده و گفته ابن داوود احیانا اشتباه کرده است (خویی، ۱۴۰۹، ق، ۹: ۱۰)

پس می توان نتیجه گرفت: در توثیق ابی خدیجه اختلاف وجود دارد، برخی مانند ابن داوود او را تضعیف کرده و برخی مانند نجاشی و خویی او را موثق دانسته اند.

جمع بندی

بنابراین می توان گفت در گونه اول، حدیث از نظر سندی تا احمد بن عائد معتبر می باشد، راوی ابو خدیجه در بین اسناد است که برخی او را موثق و برخی او را تضعیف کرده اند. اگر حکم کنیم که ابو خدیجه موثق است، سند روایت صحیح و معتبر، در غیر این صورت حدیث ضعیف شمرده می شود.

بررسی سندی طرق دوم

الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مَعْلَى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ.

حسین بن محمد:

حسین بن محمد اشعری قمی، از محدثان و راویان بزرگ شیعه در قرن سوم و چهارم هجری و از شاگردان احمد بن اسحاق قمی و محمد بن بندار قمی است. مرحوم کلینی در کافی بسیار از او روایت کرده است.

نجاشی درباره او می گوید: چهره اصحاب ما است و موثق می باشد. ابومحمد شیخ من وجوه اصحابنا، ثقة. (نجاشی، رجال نجاشی، ص ۱۵۱) شیخ طوسی می گوید: او چهره موجه و صاحب کتاب هایی است. (طوسی، فهرست طوسی، ص ۴۲) دیگری گفته این محدث یکی از استادان روایتی شیخ صدوق است و شیخ بارها او را در کتاب هایش نام برده و ستایش نموده است. (مامقانی، ۱۳۸۱، ش، ۱: ۲۲۶) تفرشی گفته او روایتگر بسیار بسیار ارزشمند و موجهی است (تفرشی، ۱۴۱۸، ق، ۲۱) بنابراین او فردی موثق و مورد اعتماد است.

معلى بن محمد:

نجاشی او را «مضطرب الحدیث و المذهب» معرفی کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۷، ۴۱۸) علامه مامقانی گفته اولاً، اضطراب او در حدیث و مذهب ثابت نشده و ثانیاً، بودن معلى از مشایخ اجازه، ضعف او را جبران کرده و نیازی به توثیق ندارد، چنان که روایت او از راویان غیرقابل اعتماد، مضرّ به روایت وی از ثقات نیست. (مامقانی، ۱۳۸۱، ش، ۳: ۲۳۳)

آیت الله شبیری نیز گفته در وثاقت معلى بن محمد بصری اختلاف است که ما او را ثقة می دانیم. و دلیل آن هم اکتار روایت حسین بن محمد بن عامر که ثقة و استاد کلینی است از ایشان می باشد. هم چنین احمد بن ادریس هم که از مشایخ کلینی است از او اکتار دارد علاوه بر اینکه نجاشی راجع به او گفته است کتبه قریبه گویا ظاهرش این است که قریب به ثواب است. تنها مانعی که هست کلام نجاشی پیرامون اوست که فرموده مضطرب الحدیث و المذهب این کلام به نظر ما محل به وثاقت نیست زیرا جمع آوری روایات غیر معروف و منکر در کنار احادیث معتبر محل به وثاقت نیست (www.eshia.ir درس خارج نکاح)

بنابراین اگر نجاشی در وصف او می گفت مضطرب الحدیث، در وثاقت ایشان شکی نبود، زیرا می توان گفت گاهی بر اثر بی توجهی روایت های مختلف را روایت می کرد، اما اختلاف بر سر کلمه مضطرب المذهب می باشد، که از منظر علم درایه در صحت سند خدشه وارد می کند.

جمع بندی

در این روایت دو راوی وجود دارد که در وثاقت آنها تردید شده است اولی معلی بن محمد بصری است که نجاشی او را مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب دانسته و برخی او را موثق دانسته اند دومی ابو خدیجه است که برخی او را موثق و برخی او را تضعیف کرده اند. اگر حکم کنیم که معلی بن محمد و ابو خدیجه موثق است، سند روایت صحیح و معتبر، در غیر این صورت حدیث ضعیف شمرده می شود.

بررسی سندی روایت دوم

سند روایت دوم بدین صورت است:

« مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَمْرٍو الزِّيَّاتِ عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... »

مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى: در بررسی سندی طریق اول گفته شد که از منظر رجال شناسان او کثیرالحدیث و موثق بوده است.

عَلِيُّ بْنُ إِسْمَاعِيلَ: نجاشی او را وجوه متکلمین دانسته و گفته علی بن اسماعیل بن میثم بن یحیی التمار أبو الحسن، مولی بنی اُسد، کوفی، سکن البصره و کان من وجوه المتکلمین من أصحابنا (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۲۵۱)

ابن داوود نیز چنین گفته: بن میثم اول من تکلم علی مذهب الإمامیه و صنف کتابا فی (الإمامه) کان کوفیا و سکن البصره و کان من وجوه المتکلمین من أصحابنا کلم أبو الهذیل العلاف و النظام. (ابن داوود، ۱۳۹۲ ش، ۳۸) بنابراین او فردی موثق می باشد.

محمد بن عمرو الزیات: نجاشی در رجال خود گفته: محمد بن عمرو بن سعید زیات مدائنی از ثقات و عیون شیعه است و از امام رضا(ع) نقل حدیث می کرد. (نجاشی، ۱۴۰۷ ق، ۳۶۹) علامه حلی هم او در رجال او را می ستاید و می گوید: ثَقَّةٌ عَیْنِ (حلی، ۱۴۱۱ ق، ۱۵۹) ابن داوود نیز همان سخن علامه حلی را

بیان کرده است. (ابن داوود، ۱۳۹۲ ش، ۳۲۸) بنابراین محمد بن عمرو الزیات از دیدگاه رجالیان معتبر و موثق می باشد.

از آنجایی که در سند روایت عبارت «رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا» آمده است که مشخص نیست، منظور از آن چه کسی می باشد، بنابراین این روایت از منظر سندی در نزد علمای درایه الحدیث فاقد اعتبار می باشد.

بررسی فقه الحدیثی متن حدیث

در این روایت بیان شده است که حضرت زهرا سلام الله علیها از حمل حضرت امام حسین به این دلیل که در آینده، امت پیامبر او را شهید می کنند کراهت داشتند و آیه « وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حُسْنًا حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا وَ وَضَعَتْهُ كُرْهًا وَ حَمَلَهُ وَ فَصَّالَهُ ثَلَاثُونَ شَهْرًا » (الحاقاف: ۱۵) را در شان حضرت زهرا سلام الله علیها می دانند.

بنابراین حدیث مورد نظر باید از چند جنبه بررسی شود:

متن حدیث

در متن حدیث آمده است که حضرت زهرا س از حامله بودن امام حسین کراهت داشت، در حالی که این با آیه ای که مورد استناد قرار گرفته است تناسبی ندارد. در این آیه به انسانها سفارش شده است که به پدر و مادرشان نیکی کنند، این آیه باید در شان امام حسین نازل می شد نه در شان حضرت زهرا س. سپس در خاتمه آیه همان انسان به قدر شناسی والدین خود می پردازد و می گوید: ای پروردگار من، به من پیامبر تا شکر نعمتی که بر من و بر پدر و مادرم ارزانی داشته‌ای به جای آرم. کاری شایسته بکنم که تو از آن خشنود شوی و فرزندان مرا به صلاح آور. من به تو بازگشتم و از تسلیم شدگانم (احقاف: ۱۵) بنابراین کل آیه توصیه به نیکی در برابر زحمت های پدر و مادر می کند، آن قسمت از آیه هم که به حمل و وضع با کراهت مادر اشاره کرده است، در صد است که زحمت های آنها را نشان بدهد تا انسان در برابر آنها تواضع کند و از آنها شکر گزاری کند.

از طرفی مشاهده می شود که هر دو حدیث از امام صادق ع نقل شده است در حدیث اول که به دو طریق نقل شده است گفته شده که حضرت زهرا س بعد از مطلع شدن به بار داری امام حسین ع و شهادت او، کراهت داشت که چنین فرزندی را بدنیا بیاورد و آیه ۱۵ سوره احقاف در شان ایشان نازل شد و در آن کراهت باقی ماند و در حدیث دوم مشاهده می شود که بعد از این جبرئیل آمد و وعده داد که خلافت و وصایت در نسل او می باشد، راضی شد و قبول کرد که صاحب چنین فرزندی بشود، بنابراین کراهت حضرت بعد از پذیرش به بارداری جایگاهی ندارد، پس چرا در حدیث دوم از کراهت سخن رانده است و آیه را در شان حضرت زهرا س می داند؟

می توان به روایت ها نیز این گونه نگریست که حضرت زهرا اطهر در مورد قتل فرزندش توسط امت پیامبر کراهت داشت که چرا امت پیامبر چنین کاری کند و مستوجب غضب الهی شود؟ پس زمانی که تداوم خلافت و وصایت و ولایت در نسل او را شنید به این امر رضایت داد.

مکی یا مدنی بودن سوره احقاف

شیخ طوسی گفته بدون اختلاف سوره مکی است. (طوسی، بی تا، ۹: ۲۶۶)

مرحوم طبرسی آن را مکی دانسته و فقط آیه دهم را استثناء کرده است و گفته « مکیه قال ابن عباس و قتاده إلا آیه منها نزلت بالمدينة قل أ رأیتم إن کان من عند الله. الآیه نزلت فی عبد الله بن سلام» (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ۹: ۱۲۳)

فخر رازی نیز سوره احقاف را مکی دانسته و گفته « و هی ثلاثون و خمس آیات مکیه» (فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ۲۸: ۵) سیوطی در درالمنثور نیز همین آیه را استثناء کرده است و گفته مدنی است «و أخرج عبد بن حمید و ابن المنذر عن محمد بن سیرین رضی الله عنه قال كانوا یرون ان هذه الآیه نزلت فی عبد الله ابن سلام و شهد شاهد من بنی اسرائیل علی مثلہ قال و السوره مکیه و الآیه مدنیه قال و كانت الآیه تنزل فیؤمر النبی صلی الله علیه و سلم ان یضعها بین آیتی کذا و کذا فی سوره کذا بیرون ان هذه منهن» (سیوطی، ۱۴۰۴ ق، ۳۷: ۳۷)

ألوسی نیز گفته «أخرج ابن مردويه عن ابن عباس و ابن الزبیر أنها نزلت بمکه فأطلق غیر واحد القول بمکیتها من غیر استثناء، و استثنی بعضهم قوله تعالی: قل أ رأیتم إن کان من عند الله. (ألوسی، ۱۴۱۵ ق، ۱۳: ۱۶۱)

حال با معیارهای که علمای علوم قرآن برای تشخیص سوره های مکی از مدنی بیان کرده اند این سوره را ارزیابی می کنیم.

حروف مقطعه

علمای علوم قرآن گفته اند هر سوره ای که در آن حروف مقطعه باشد بجز بقره و آل عمران مکی است. (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ۷۵) پس در این سوره حروف مقطعه وجود دارد مکی است.

مجادله با مشرکان

هر سوره ای که در آن مجادله با مشرکان باشد مکی است (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ۷۵) در این سوره گفته شده «قل أ رأیتم ما تدعون من دون الله أرونی ما ذا خلّوا من الأرض أم لهم شریک فی السماوات ائتونی بکتاب من قبل هذا أو أثره من علم إن کنتم صدقین» (احقاف، ۴) و إذا تتلی علیهم آیاتنا بینات قال الذین کفروا للحق لما جاءهم هاداً سحر مبین أم یقولون افتره قل إن افتریته فلا تملکون لی من الله شیاً هو أعلم بما تفیضون فیہ کفی به شهیداً بینی و بینکم و هو العفور الرجیم (الاحقاف: ۷ و ۸)

و قال الذین کفروا للذین آمنوا لو کان خیراً ما سبقونا إلیه و إذ لم یهتدوا به فسیقولون هذا إفک قدیم (الاحقاف: ۱۱) بنابراین چون در این سوره مجادله با مشرکان وجود دارد، مکی است.

سرگذشت انبیاء گذشته

هر سوره ای که در آن سرگذشت انبیاء گذشته آمده است مکی است (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ۷۵) در این سوره آمده « و اذکر أ خاً عاد إذ أنذر قومہ بالاحقاف ...» (الاحقاف: ۲۱) پس مکی است.

دعوت به اصول و بنیادهای ایمان

هر سوره ای که دعوت به اصول و بنیادهای ایمان و معاد و ... آمده باشد مکی است. (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ۷۶)

در آیات زیر می توان گفت که خداوند درصدد دعوت به ایمان کند « و الذی قال لوالدیه أف لکمما أ تعداننی أن أخرج و قد خلّت القرون من قبلی و هما یستغیان الله ویلک آمن إن وعد الله حق فبقول ما هاداً إلا أساطیر الأولین أولئک الذین حق علیهم القول فی أمم قد خلّت من قبلهم من الجن و الأنس إنهم كانوا خاسرین» (الاحقاف: ۱۷ و ۱۸) می توان نتیجه گرفت در صورت عدم پذیرش ایمان عذاب الهی بر کفار محقق می شود چه در دنیا و چه در آخرت، برای این که بعد از این آیات سرنوشت قوم عاد را متذکر شد.

در آیه «یا قومنا أجبوا داعی الله و آمنوا به یغفر لکم من ذنوبکم و یجرکم من عذاب الیم» (الاحقاف: ۳۱) نیز این دعوت از قول جنیان مومن به جنیان کافر منعکس شده است.

پس در هر سوره ای که در آن دعوت به اصول و اعتقادها شده باشد مکی است بنابراین سوره احقاف مکی است.

دعوت به تمسک به خوبی ها

هر سوره ای که در آن دعوت به خوبی ها و دوری از بدی ها آمده باشد مکی است. (حجتی، ۱۳۸۶ ش، ۷۵) دعوت به تمسک به خوبی ها در آیه ی «و وصینا الإنسان بوالدیه إحساناً» (الاحقاف: ۱۵) بیان شده است.

سوره جن

در این سوره از استماع جنیان و تعجب آنها از قرآن سخن بمیان آمده است، بعید بنظر می رسد که استماع جنیان دو بار تکرار شده باشد، از آنجایی که سوره جن مکی است می تواند مویدی برای مکی بودن این سوره محسوب باشد.

جمع بندی:

با توجه به مطالبی که گفته شد برخی از علما آیه ده سوره احقاف را استثناء کرده اند و مدنی دانسته اند و گفته اند در شان عبدالله بن سلام نازل شده است و نه آیه پانزده را. از طرفی با معیارهای که دانشمندان علوم قرآنی در تشخیص سور مکی از مدنی بیان کرده اند، این سوره به مکی است نه و مدنی که در شان حضرت زهرا سلام الله علیها نازل شده باشد.

عرضه بر تاریخ

برخی از مورخان گفته اند امام حسین ع در روز سه شنبه یا پنج شنبه پنج شعبان سال چهارم دنیا آمد. (مفید، ۱۴۱۳ ق، ۳۶۸) برخی دیگر نیز گفته اند ولادت امام حسین ع در سال سوم هجری روز سوم شعبان بوده است. (سید بن طاووس، ۱۴۱۹ ق، ۳: ۳۰۳) در بحث علوم قرآن گفته شده است که بهترین معیار برای تشخیص مکی و مدنی بودن سوره ها این است؛ سوره های که قبل از هجرت نازل شده اند، مکی هستند و سوره های که بعد از هجرت نازل شده اند مدنی هستند. (معرفت، ۱۳۸۵ ش، ۸۰) بنابراین سوره احقاف قبل از هجرت نازل شده است و تولد امام حسین ع بعد از هجرت بوده است، بنابراین نزول این سوره و تولد امام حسین ع با هم از نظر زمان سختی ندارند، مگر این که بگوییم آیه ۱۵ سوره احقاف استثناء است و در مدینه نازل شده است که در این صورت باید مستندی ارائه شود (که علما در این باره چیزی نگفته اند)، پس می توان گفت در صورت صحت روایت، استناد امام به آیه از موارد جری و تطبیق بوده است.

عرضه بر آیات قرآن

قرآن کریم در وصف یک عده می فرماید اعمال آنها بدلیل کراهت از نزول قرآن حبط شد. «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَرِهُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۹) یا در جای دیگر می فرماید: این کیفر بخاطر آن است که از آنچه خدا را به خشم می آورد پیروی می کرده اند و از آنچه خشنود می شد، کراهت داشته اند. خدا نیز اعمالشان را نابود کرد «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَ كَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ» (محمد: ۲۸) بنابراین چگونه می توان پذیرفت که حضرت زهرا از فرمان الهی (درباره حامله شدن امام حسن و شهید شدن او) کراهت داشتند، در حالی که در روایت مشهوری آمده است که فاطمه پاره تن من است و هر کس او را ناراحت کند من را ناراحت کرده است و هر کس من را ناراحت کند، خداوند را ناراحت کرده است، بنابراین کراهت حضرت زهرا در راستای کراهت خداوند است کاری که خداوند کراهت داشته باشد حضرت زهرا نیز از آن کار کراهت دارد و کاری که خداوند از آن خشنود باشد حضرت زهرا نیز از آن خشنود می باشد.

از طرفی با توجه به قول اکثر مفسران سوره دهر در شان اهل بیت نازل شده است، در این سوره آمده که آنها فقط برای خوشحالی خداوند اطعام می کنند، بنابراین با پذیرش این روایت چگونه خوشحالی و کراهت از قضای الهی می تواند با هم جمع بشود؟ از طرفی در سوره نساء آمده است «فَلَا وَ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيهَا شَجَرَةَ بَيْنَهُمْ ...» (النساء: ۶۵) به پروردگارت سوگند که آنان مؤمن حقیقی نخواهند بود، مگر آنکه تو را در آنچه میان خود نزاع و اختلاف دارند به داوری بپذیرند، سپس از حکمی که کرده ای در وجودشان هیچ دل تنگی و ناخشنودی احساس نکنند، و به طور کامل تسلیم شوند. آیا می توان گفت که حضرت زهرا س ایمان کامل نداشت؟ زیرا روایت می گوید کراهت از فرمان خداوند داشت و تسلیم فرمان او نبود.

همچنین این روایت با آیه «وَمَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (الحشر: ۷) یعنی هر دستوری که رسول خدا بشما بدهد باید آنرا بپذیرید و اجرا کنید، مخالف است، زیرا حضرت زهرا (س) اوامر خداوند و پیامبر را نپذیرفت و در برابر آنها کراهت داشت.

همچنین این روایت با آیه تطهیر (الاحزاب: ۳۳) که حضرت زهرا س را از هر گونه رجس و پلیدی بری می داند، مخالف است، در سیاق آیات تطهیر از زنان پیامبر سخن گفته که آنها در برابر اوامر پیامبر مطیع نبوده و متاع زودگذر دنیا را خواسته اند، در جبهه مقابل سخن از مردان و زنان مطهر به میان آورده که از هر گونه پلیدی به دور و مطیع اوامر او هستند. پس زهرای اطهر نمی تواند در برابر اوامر خداوند احساس نارضایتی داشته باشد.

همچنین این روایت با آیه مودت (الشوری: ۲۳) که دعوت به محبت و اطاعت اهل بیت می کند، مخالف است. چرا که این خاندان باید در همه ی قسمت های زندگی الگو باشند و مورد اطاعت قرار گیرند، با توجه به این روایت از این پس هر کسی که بعد از آزمایش های متعدد مشخص شود که فرزندش معلول است، می توان به آن استناد کند که چون از داشتن آن کراهت دارد، می تواند آن را سقط کند.

عرضه بر روایت های دیگر

در روایت دوم بیان شده است که پیامبر و حضرت فاطمه نسبت به قضای الهی رضایت نداشتند و تا زمانی که خلافت و جانشینی را در ذریه حضرت امام حسین نشینده بودند، تمایلی نداشتند که آن امام همام را دارا باشند، این برخلاف مقام رضا است. رضای عبد از حق به این است که اختیار خویش را بردارد، یعنی راضی به هر چه خدای عز و جل در حق او انجام دهد؛ باشد چه امری که محبوب بنده است مانند بسط رزق و سلامت جسم، و چه امری که مکروه عبد است مانند امر به انفاق و شرکت در جهاد و تحمل رنج و بلا در راه او.

در روایتی گوهر بار آمده است که رَأْسُ طَاعَةِ اللَّهِ الرُّضَا بِمَا صَنَعَ اللَّهُ فِيهَا أَحَبُّ الْعَبْدُ وَ فِيهَا كَرِهَةٌ (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۶۸: ۱۳۹) سرآغاز طاعت خداوند رضا به کرده حق است در آنچه که عبد آن را دوست دارد یا از آن ناراحت است.

حضرت امام حسین (علیه السلام) وقتی که در گودال قتلگاه با بدن مجروح و در شدت تشنگی افتاده بود، صورت به خاک گذاشت چنین زمزمه کرد: الهی رِضَى بِقَضَائِكَ، صَبْرًا عَلَى بَلَائِكَ، تَسْلِيمًا لَأَمْرِكَ لَا مَعْبُودَ لِي سِوَاكَ. (مقرم، ۱۳۸۵، ش، ۳۶۷). مگر می شود چنین فرزندی چنین سخنی را از مادر الگو نگرفته باشد؟

بنابراین این قسمت از حدیث «وَلَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لِمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيَقْتُلُ» که در شان حضرت زهرا س آمده است، با مقام رضا و خشنودی از تقدیرات خداوند ناسازگاری دارد.

عرضه بر سیره حضرت زهرا

حدیث مورد بحث، با دسته ای از احادیث زیر که رضایت حضرت زهرا س را نشان می دهد در تضاد است به عنوان نمونه:

۱- روزی که رسول خدا(ص) حوادث تلخ آینده را برای فاطمه(ع) توضیح می داد، سخن به ماجرای کربلا و حوادث خونبار عاشورا انجامید. حضرت زهرا س تنها دو سؤال مطرح کرد، در پرسش نخست رو به پدر کرده، گفت: «یا ابناه مَنْ يُقْتَلُ وَ لَدَى وَ قُرَّةُ عَيْنِي وَ ثَمَرَةٌ فَوَادِي؟» ای پدر! چه کسی فرزندی و نور چشمم و میوه دلم حسین(ع) را می کشد؟ فرمود: شَرَّ أُمَّةٍ مِنْ أُمَّتِي. بدترین افراد امت من. فاطمه(ع) پرسید: یا ابناه! اِقْرَأْ جَبْرَائِيلَ عَنِّي السَّلَامَ وَ قُلْ لَهْ فِي أَيِّ مَوْضِعٍ يُقْتَلُ؟ پدرجان! سلام مرا به جبرئیل برسان و از او بپرس که در کجا حسین مرا شهید می کنند؟ پیامبر(ص) فرمود: در سرزمینی که به آن «کربلا» می گویند. حضرت زهرا س عرض کرد: یا أَبَتَهُ! سَلِّمْتُ وَ رَضِيتُ وَ تُو كَلْتُ عَلَى اللَّهِ (نهج الحیاء، ص ۲۰۸)

۲- فاطمه زهرا - علیه السلام - الگویی پاک برای تمامی پاکان بوده که «راضیه» و «مرضیه» نام داشت؛ از آن رو که به تمامی تلخیها، مصائب و دشواریهای جانکاه زندگی - که از سوی خداوند برای او مقدر شده بود - راضی و خشنود بود، «راضیه» اش می خواندند و از آنجا که تمامی گفتار و رفتار وی به نزد خدا و رسول(ص) پسندیده بود، «مرضیه» خطابش می کردند. (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۲: ۱۴۹)

۳- روزی که علی(ع) از فاطمه(س) خواستگاری کرد، پیامبر اسلام(ص)، به مشورت با دختر عزیز خود پرداخت و فرمود: دخترم فاطمه! پسر عمویت علی - علیه السلام - از تو خواستگاری کرده است، پاسخ تو چیست؟ با احترام و ادب، عرض کرد: پدرجان! نظر شما چیست؟ رسول خدا(ص) فرمود: «أَذِنَ اللَّهُ فِيهِ مِنَ السَّمَاءِ» خداوند از آسمان اجازه فرمود. فاطمه ع [در حالی که لبخند بر لب داشت] گفت: «رَضِيتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ لِي وَ رَسُولُهُ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ق، ۱۴۹: ۴۳)

۴- امیر مؤمنان علی(ع) در باره همسر مهربان خود می گوید: فاطمه(ع) آنقدر محور دستاس را چرخانید که دستش زخمی شد و آنقدر با مشک آب کشید که در گردن و گلویش اثرش باقی ماند و آنقدر خانه را جارو کرد که لباسهایش رنگ گرد و غبار گرفت و آنقدر زیر دیگ را آتش کرد که جامه هایش خاکستری و تیره رنگ شد و از این رهگذر آسیب و صدمه دید. هنگامی که برای رسول خدا(ص) خدمتگزارانی آورده شد من به او گفتم خوب است نزد پدرت بروی و خدمتگزاری از آن حضرت بگیری. زهرا(ع) به خانه پیامبر(ص) رفت اما عده ای از جوانان را نزد حضرت دید، خجالت کشیده برگشت و فردای آن روز رفت. رسول خدا علت آمدن دختر خود را جویا شد. فاطمه ع سکوت کرد اما من ماجرا را بازگو کردم. حضرت رو به عزیز خود فاطمه کرده فرمود: زهراجان! تقوا پیشه کن و از خدا بترس و فریضه و وظیفه خود را در مقابل پروردگارت انجام بده و کارهای خانه ات را خود به جای آور! هرگاه وارد بستر شدی سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمد لله» و سی و چهار بار «الله اکبر» بگو که مجموع آنها صد مرتبه می شود. این برای تو از خادم بهتر است. فاطمه(ع) سه بار فرمود: «از خدا و رسولش راضی هستم.» (سیوطی، ۱۴۱۴، ق، ۱۱۰)

این احادیث نشان دهنده مقام رضایت و خشنودی حضرت زهرا س به تقدیرات الهی است و نه کراهت داشتن از مقدرات و اوامر الهی.

جمع بندی

در پژوهشی که انجام شد نتایج زیر حاصل شد:

۱- روایت کراهت بار دار بودن حضرت زهرا در برابر فرزندش امام حسین با دو سند نقل شده است. در سند اول به دو طریق نقل شده است. در طریق اول راوی ابو خدیجه در بین اسناد است که برخی او را موثق و برخی او را تضعیف کرده اند. اگر حکم کنیم که ابو خدیجه موثق است، سند روایت صحیح و معتبر، در غیر این صورت حدیث ضعیف شمرده می شود. در طریق دوم نیز دو راوی وجود دارد که در وثاقت آنها تردید شده است، اولی معلی بن محمد بصری است که نجاشی او را مضطرب الحدیث و مضطرب المذهب دانسته و برخی او را موثق دانسته اند دومی ابو خدیجه است که برخی او را موثق و برخی او را تضعیف کرده اند. در سند دوم حدیث نیز واژه رجل من اصحابنا آمده است که باعث ضعف سند می شود.

۲- حدیث مورد نظر حکایت از مدنی بودن سوره دارد در حالی که سوره احقاف هم از نظر نقلی بیان شده است که مکی است و هم با معیارهای مانند داشتن حروف مقطعه، مجادله با مشرکان، حکایت از داستان های پیامبران گذشته مکی است.

۳- این روایت با تاریخ ناسازگاری دارد چرا که حضرت امام حسین در مدینه بدنیا آمده است و سوره احقاف در مکه نازل شده است.

- ۴- این روایت با آیات قرآن نیز مخالف است چرا که در آیات قرآن ایمان واقعی را برای کسی اثبات می کند که در برابر فرمان های الهی سر تسلیم بیاورد و کرنش نشان بدهد.
- ۵- این روایت با روایت های دیگر نیز مخالف است چرا که در روایت های دیگر رضایتمندی حضرت زهرا س را اثبات می کند.

References

- Qur'an, translated by Hossein Ansarian, Qom, Eswa Publishing House, 1383.
- Alousi, Seyyed Mahmud, Ruh al-Ma'ani fi Tafsir al-Qur'an al-Azeem, Beirut, Dar al-Kitab Al-Alamiya, first edition, 1415 A.H.
- Barqi, Ahmad Bin Mohammad, Rizal Al Barqi, Tehran, Tehran University Press, 1342.
- Behbahani, Mohammad Baqir, Fawad al-Rajaliyah, Qom, Ahl al-Bayt School, Bita.
- Hali, Hasan bin Yusuf, Summary of Sayings in the Knowledge of Al-Rajal, Iraq, Al-Hala Heritage Center, 1439 A.H.
- Hali, Ibn Dawood, Rizal Ibn Dawood, Tehran University, 1392.
- Hojjati, Mohammad Baqir, History of the Holy Quran, Tehran, Islamic Culture Publishing House, 2016
- Ibn Faris, Ahmad, Mujam al-Maqays al-Laghga, edited by: Haroon, Abd al-Salam Muhammad, Qom, Maktoal al-Alam al-Islami, first edition, 1404 A.H.
- Ibn Tavis, Ali Ibn Musa, Iqbal al-Aqmees, Tehran, Dar al-Kutub al-Islami, 1409 A.H.
- Kashi, Muhammad bin Omar, Ikhtiyar Ma'rifat al-Rijal, Mashhad, Danishgah Publishing House, Mashhad, 1409. Fakhr Razi, Abu Abdullah Muhammad bin Omar, Mafatih al-Ghayb, Beirut, Dar Al-Ahya' Al-Tarath Al-Arabi, 1420 BC.
- Khoei, Abu al-Qasim, Majam al-Rajal, Beirut, Dar al-Zahra, 1409 AH.
- Majlisi, Muhammad Baqir, Bahar Al-Anwar, Beirut, Arab Heritage Revival House, 1403 BC.
- Mamqani, Abdullah, revision of the article on the knowledge of men, edited by Mohi al-Din and Muhammad Reza Mamqani, Qom, Aal al-Bayt Foundation for the Revival of Heritage, 1381 AH.
- Ma'rifat, Mohammad Hadi, History of the Quran, Tehran, Samt, 1385.
- Mir Damad, Mohammad Baqir bin Mohammad, Commentary on the Book of Al-Kafi, Qom, Khayyam Press, 1403 AH.
- Mofid, Mohammad bin Mohammad, Guidance in Knowing God's Proofs to Servants, Qom, Kangareh Sheikh Mofid, 1413 AH.
- Moqram, Abdolrazzaq, The Martyrdom of Hussein, Tehran: Al-Ba'athah Foundation, 1385 AH.
- Najashi, Abu al-Abbas Ahmad bin Ali, Rijal al-Najashi, Qom, Qom Teachers' University, 1407 AH.
- Ragheb Esfahani, Hossein bin Muhammad, al-Mfardat, Damascus-Beirut, Dar al-Alam al-Dar al-Shamiya, 1412 AH.
- Saduq, Muhammad ibn Ali ibn Babawayh, Man la yahduruhu al-faqih, Qom, Islamic Publications Office and the Library of the University of Teachers of Qom Seminary, 1413 AH.
- Siyuti, Jalal al-Din, Masnad of Fatima al-Zahra, may God be pleased with her, and what is said in the virtues, Beirut, Dar Ibn Hazm, 1414 A.H.
- Tabarsi, Fazl ibn Hasan, Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Quran, Tehran, Naser Khosrow Publications, 1372 AH.
- Tafarshi, Mustafa, Naqd al-Rijal, Qom, Al-Bayt Foundation, peace be upon them, for the revival of tradition, 1418 AH.
- Tusi, Muhammad ibn Hasan, Al-Tabyan fi Tafsir al-Quran, Beirut: Dar Ihya' al-Turath al-Arabi, n.d.